



درس فراج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹/ مهر/ ۱۳۹۸

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: تقسیم سوم واجب: موقت و غیر موقت - تبعیة القضاء للاداء - در فرض اثبات قضاء با دلیل دیگر مصادف با: ۲ صفر ۱۴۴۱

بررسی اشکالات صاحب منتقی الاصول - بررسی جریان استصحاب برای اثبات قضاء

جلسه: ۸

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

سخن محقق نایینی که هم اشکال ثبوتی و هم اثباتی نسبت به تبعیت القضاء للاداء در جایی که دلیل دیگری وجوب قضاء را ثابت کند (به غیر از دلیلی که واجب موقت را بیان کرده است) توضیح داده شد.

اشکال بعضی از بزرگان نسبت به هر دو بخش سخن محقق نایینی نیز بیان شد. خلاصه اختلاف در دو جمله این است که محقق نایینی معتقد است قضاء تابع اداء نیست حتی در فرضی که وجوب قضاء از دلیل دیگر استفاده شود؛ اما بعضی از بزرگان که سخن و اشکالشان را به محقق نایینی بیان کردیم معتقدند در این فرض قضاء تابع اداء است.

بررسی اشکال بعضی از بزرگان به محقق نایینی

در مورد اشکالی که برخی از بزرگان به محقق نایینی ایراد کردند باید عرض کنیم در مقام ثبوت اشکال ایشان وارد است. یعنی اینکه صاحب منتقی الاصول می گوید: اینجا در واقع دو احتمال بیشتر وجود ندارد و سه احتمال قابل تصویر نیست، این حرفی قابل قبول است، زیرا یا باید بگوییم: دلیل دوم کاشف از این است که اینجا دو مطلوب است، یا باید بگوییم: چنین کاشفیتی ندارد. احتمال دوم که واجب موقت را مختص حال اختیار قرار می دهد، باطل است و آن هم به خاطر تالی فاسدی است که دارد. لذا ما اشکال ایشان را به محقق نایینی به حسب مقام ثبوت وارد می دانیم.

نسبت به مقام اثبات نیز آنچه که صاحب منتقی الاصول در مورد دلیل اول و دلیل سوم نایینی فرمودند، نیز به نظر ما تمام است. اما اشکال ایشان به دلیل دومی که محقق نایینی ایراد کرده، وارد نیست.

اشکال ما به بعضی از بزرگان این است که ما از ادله ای که در باب قضاء حج نذری یا قضاء صوم نذری وارد شده است نمی توانیم استفاده کنیم که این جا مطلوب واحد است. در واقع در آن موارد چه بسا تعدد مطلوب در کار باشد و قیاسش با مانحن فیه یک قیاس مع الفارق است. کسی که نذر می کند در فلان روز، روزه بگیرد درست است که نذرش مقید شده، به قید وقوع در آن وقت خاص اما واقعه این است که کانه او دو مطلوب دارد، یکی اصل این روزه است و یکی وقوعش در آن وقت خاص یا در بیع که مثلا عبد مکاتب مورد معامله قرار می گیرد اساسا مطلوب او دو تا است نه اینکه مطلوب و مقصود واحد باشد. ولی وقتی که شرایط منتفی شد، این قصد انحلال پیدا کند به دو قصد. ما می گوئیم از ابتدا ناذر دو مطلوب داشته است یکی اصل این عمل برایش مطلوبیت داشته و یکی اینکه آن عمل در وقت خاص باشد. در عبد هم همینطور است یکی این عبد برایش مطلوبیت داشته و یکی مکاتب بودنش، شرط هم کرده. درست است اگر شرط محقق نشد می تواند آن معامله را منتفی کند.

به هر حال به نظر ما اشکال بعضی از بزرگان به دلیل دوم محقق نایینی وارد نیست. ضمن اینکه دلیل دوم محقق نایینی را نیز تمام نمی‌دانیم، یعنی هم سخن صاحب منتقی الاصول و هم سخن محقق نایینی مبتلا به مشکل است، زیرا ادعای ما این است که در این مواردی که شما مثال زدید اصلاً مسئله تعدد مطلوب در کار است، این مثال بیشتر شاهد بر احتمال اول است که محقق نایینی گفتند نه شاهد بر احتمال سوم.

حق در مسئله

علی‌رغم این اشکال مجموعاً با توجه به سایر اشکالات به نظر ما حق با صاحب منتقی الاصول است، یعنی ما باید در مثل «اقض مافات» که امر به اتیان به عمل قضائاً می‌کند، کشف از «تبعیة القضاء للاداء» می‌کند، یعنی این دلیل کاشف از این است که بالاخره این عمل حالا که وقتش منقضی شد، و مطلوبیت آن باقی است لذا این امر نمی‌تواند یک امر مستقل و جدید باشد، نمی‌تواند یک امری باشد مثل سایر تکالیف که یک تکلیفی را برای مکلف ثابت کند.

توجه به این نکته مهم است که بالاخره عمل در آن وقت مصلحتی داشته است، نماز ظهر در این فاصله مصلحتی داشته که این مصلحت از دست رفته است، حال که شارع امر کرده به اینکه نماز ظهر را خارج از وقت بخوان و گفته: «اقض مافات کما فات» برای جبران مصلحت فوت شده است. شارع برای چه این کار را کرده است؟ مهمترین مطلب صاحب منتقی الاصول اینجا است، برای جبران و تدارک مصلحت فوت شده، بالاخره مکلف به خاطر مصلحتی که در نماز ظهر بود باید نماز ظهر را می‌خواند، اما به هر دلیل یا عمداً و یا غفلتاً و نسیاناً این مصلحت از کف او رفته، لذا خداوند متعال امر به قضا می‌کند برای تدارک آن مصلحت فوت شده. این امر (که اساساً برای تدارک مصلحت فوت شده عمل مقید به وقت خاص بوده)، کاشف از این است که کانه قضاء تابع اداء است. این تبعیت را نمی‌توانیم نفی کنیم. معنای استقلال و جدید بودن امر ربطی به آن ندارد.

از مجموع آنچه که گفتیم به دست می‌آید که درست است که ما «تبعیة القضاء للاداء» را نمی‌توانیم از خود دلیلی که واجب موقت را واجب کرده به دست بیاوریم. یعنی «اقم الصلوة لذلک الشمس الی غسق الیل» نمی‌تواند خودش برای ما وجوب قضاء را خارج از وقت ثابت کند، این توانایی را ندارد، به همان دلایلی که گفتیم؛ ولی وقتی «اقض مافات» می‌آید و ما قضا را با این امر اثبات می‌کنیم نمی‌توانیم پیوستگی این امر و نظارت این امر و کاشفیت این امر نسبت به امر قبلی را نادیده بگیریم. کانه این دلیل می‌خواهد بگوید: حال که آن مصلحت از تو فوت شد با این عمل در خارج از وقت آن را تدارک کن. این کاشف از این نیست که این یک امر جدیدی است که موضوعش فوت واجب اول است «اذا فاتک الواجب الموقت فاقض» آن عمل را دوباره به جا بیاور، یک امر جدید در مرحله جدید باشد. حال اینکه امر جدید باشد یا کاشف از این باشد که از اول این امر هم بوده آثاری دارد که در جای خودش اشاره می‌شود.

اما مجموعاً به نظر می‌رسد که سخن محقق نایینی تمام نیست و امر جدیدی محسوب نمی‌شود. «اقض مافات» را کاشف از این می‌دانیم که «القضاء تابع للاداء»

سوال

پاسخ: تدارک آن مصلحت اول است نه اینکه همان باشد، ممکن است عملی را که الان تدارک می‌کند از نظر درجه به این درجه هم نرسد، آن صد درجه مصلحت داشته باشد و این نود درجه، ولی اگر این امر نباشد ما نمی‌دانیم خارج از وقت نیز می‌توانیم این عمل

را بیاوریم یا نه، ولی وقتی این امر می‌آید و این وظیفه را برای ما تعیین می‌کند به معنای آن است که می‌خواهد آن را تدارک کند و همین که می‌گوییم می‌خواهد آن را تدارک کند مسئله تبعیت مطرح می‌شود.

لذا اینکه بخواهیم بگوییم استقلال دارد و یک امر جدیدی است که موضوعش فوت واجب اول است و بگوییم آن از دست رفت ولی حال بیا این را اتیان کن و هیچ ربطی به آن ندارد، این خلاف ظاهر است. ایشان می‌گویند: قضا به معنای تدارک است و تدارک اینجا اصلاً معنا ندارد، چرا معنا ندارد؟ قضا به معنای اتیان العمل است ولی ملازم با تدارک است، مطابق با تدارک است، جبران می‌کند، چه چیزی را؟ آن مصلحتی که فوت شده، بحث تدارک خود عمل نیست، تدارک مصلحتی است که در آن عمل بوده است.

سوال

استاد: آن مصلحتی که فوت شده را جبران می‌کند.

سوال

استاد: این عمل چرا واجب شده است؟ «اقض» چه می‌گوید؟ «اقض» می‌گوید: قضا کن، یعنی «آت العمل فی خارج الوقت» بله اینجا حرف از تدارک نیست ولی چرا دستور به اتیان العمل فی خارج الوقت می‌دهد؟ برای اینکه یک مصلحتی از شما در وقت خودش فوت شده است و شارع با دستور به اتیان العمل فی خارج الوقت کاری می‌کند که شما مصلحت عمل را در آن محدوده زمانی برای خودت جبران کنی. بله این یک دلیل دیگر است و اگر این دلیل نبود ما از خود آن دلیل نمی‌توانستیم این مطلب را بفهمیم.

بررسی جریان استصحاب برای اثبات وجوب قضاء

آیا با استصحاب می‌توانیم اثبات کنیم یعنی بگوییم عمل در وقت خودش قضاء شده و انجام نشده است. با خود دلیلی که عمل را در این وقت واجب کرده است نیز نمی‌توانیم وجوب عمل را در خارج از وقت ثابت کنیم، فرض می‌کنیم دلیلی مثل «اقض مافات» هم نداریم، نه خود «اقم الصلوة لدلوك الشمس الی غسق اللیل» توانایی اثبات وجوب قضا خارج از وقت را دارد و نه روایت «اقض ما فات» را داریم، دلیل دیگری هم در کار نیست. حال آیا از طریق استصحاب می‌توانیم لزوم اتیان عمل را در خارج وقت ثابت کنیم؟ یعنی بگوییم: ما یقین داریم نماز ظهر در فاصله زمانی زوال تا غروب واجب است زیرا «اقم الصلوة لدلوك الشمس» برای ما ثابت کرد که نماز از این نقطه تا این نقطه واجب است، حال غروب شده است، بعد از این محدوده زمانی شک می‌کنیم که آیا آن وجوب نماز ظهری که در آن فاصله زمانی ثابت بود به قوت خودش باقی است یا خیر؟ استصحاب می‌کنیم بقاء وجوب نماز ظهر را.

پس استصحابی که می‌توانیم جاری کنیم این است که بگوییم قبل از غروب آفتاب نماز ظهر واجب بود، الان که خورشید غروب کرده است نماز ظهر واجب است یا خیر؟ یقین سابق، شک لاحق، استصحاب می‌کنیم بقاء وجوب را. آیا می‌توانیم چنین استصحابی را جاری کنیم یا خیر؟

مهمترین رکن از ارکان استصحاب اتحاد قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه است. اساساً در مورد استصحاب آنچه را که سابقاً متیقن بوده در ادامه مورد شک قرار می‌گیرد. سابقاً چه چیزی متعلق یقین بود؟ وجوب نماز ظهر در این فاصله، همیشه آن قضیه متیقنه ما یک موضوع دارد و یک محمول و یک حکم، یک امر تصوری مثل زید متیقن نیست، وقتی می‌گوییم: قضیه متیقنه، اصلاً می‌گوییم قضیه،

یعنی موضوع و محمول دارد و ما یک قضاوتی و یک حکمی و عقیده‌ای در نسبت و رابطه این موضوع و محمول داریم، مثلا می‌گوییم: «زید موجود» ما یقین به وجود زید داریم که قضیه متیقنه ما است، موضوع اش زید است و محمول داریم که وجود است ما به وجود زید یقین داریم که می‌شود قضیه متیقنه، وقتی هم شک می‌کنیم باز پای قضیه در کار است، شک در وجود زید الان می‌کنیم که می‌شود شک در بقاء وجود زید، اینجا نیز قضیه است هم در گذشته قضیه بوده هم الان که شک پیش آمده یک قضیه است. این قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه باید یکی باشند. یعنی همان چیزی که برای ما در گذشته یقینی بود و عبارت است از یک تصدیق و اعتقاد، همین الان مورد تردید قرار گرفته. ما اعتقاد به وجود زید داشتیم، همان وجود زید الان مشکوک می‌شود. پس دو قضیه داریم، موضوع این‌ها، محمول این‌ها و تصدیق و اعتقاد ما به نسبت بین موضوع و محمول در هر دو یکی است. قضیه متیقنه، قضیه‌ای است که ما تصدیق و اعتقاد به ثبوت محمول برای موضوعش داریم، یعنی یقین به وجود زید، اما در قضیه مشکوکه ما تردید داریم در ثبوت محمول برای موضوع، یعنی همان محمول برای همین موضوع. این مهمترین رکن استصحاب است، اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه. حال باید ببینیم آیا در این بحث این رکن در واجب موقت وجود دارد یا خیر؟

دلیلی که برای ما واجب موقت را بیان کرده است چه قضیه‌ای را برای ما اثبات کرده است و الان چه چیزی مورد تردید قرار گرفته است؟

قضیه‌ای که ما به آن یقین داریم عبارت است از «صلوة الظهر واجبة فی هذا الوقت من الزوال الی الغروب» این قضیه متیقنه ما است. وجوب نماز مقید به وقت خاص قضیه متیقنه ما است. اگر بخواهد استصحاب جاری شود باید همین قضیه یعنی وجوب نماز مقید به وقت خاص مشکوک واقع شود. اما این‌جا این‌طور نیست، چون ما یقین به وجوب نماز در وقت خاص داشتیم، آیا الان در وجوب نماز مقید به وقت خاص تردید داریم؟ خیر، همان یقینی که قبلا داشتیم الان هم داریم، قبلا یقین داشتیم که نماز ظهر از زوال تا غروب واجب است الان هم یقین داریم نماز ظهر از زوال تا غروب واجب بوده است، وجوب نماز ظهر مقید به این وقت خاص الان مورد تردید قرار نگرفته است بلکه الان نماز ظهر بدون تقید به این وقت مورد تردید است، یعنی قضیه متیقنه ما غیر از قضیه مشکوکه است. به عبارت دیگر آنچه را که به آن یقین داشتیم الان هم یقین داریم و اصلا مشکوک نیست و ما در بقائش تردید نداریم، آنچه که الان در آن شک داریم اصلا حالت سابقه یقینی نداشته است. ما الان شک داریم که نماز ظهر خارج از وقت واجب است یا خیر؟ این اصلا حالت سابقه‌ای برایش نیست. ما الان شک کردیم، این نماز خارج از وقت اصلا برای ما در گذشته سابقه‌ای ندارد تا بخواهیم حالت سابقه‌اش را استصحاب کنیم. لذا به نظر می‌رسد جایی برای استصحاب نماز مقید به وقت خاص وجود ندارد و ما با استصحاب نمی‌توانیم وجوب قضاء را ثابت کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»